



نوشته : ع. بصیر دهنزاد

## فرهنگ تفکر سنتی و بازتاب آن بالای نقش اجتماعی زنان

با ابراز سپاس و ابراز قدردانی بزرگ از همایش اروپائی زنان افغانستان که ابتکار یک کنفرانس بکر و جالب امروزی را روی دست گرفته اند. این کنفرانس چند موضوع حایز اهمیت جدی ، مرتبط به نقش و جایگاه اجتماعی و مدنی زن را در جامعه افغانستان کنونی و اثرات سنن و عنعنات مسلط جامعه بر این نقش و جایگاه را به بررسی و تبادل نظر قرار می هد.

بدون شک برایم موجب افتخار بزرگ است که فرصتی برایم نیز داده شده است تا موضوع " فرهنگ تفکر سنتی و بازتاب آن بالای نقش اجتماعی و مدنی زن " را به ارزیابی گیرم.

قبل از آنکه بر اصل موضوع داخل بحث گردیدم، باید مکئی کوتاهی بر مفهوم تعلیم و تربیه اجتماعی نمائیم که فرد بخصوص یک زن در یک اجتماع کوچک مانند خانواده تولد میابد، بزرگ میشود ، و در همان اجتماع کوچک به تکمیل شخصیت و رشد جسمی و روانی خویش نایل میگردد که بلاخره این فرد با همان کرکتر و شخصیت کسب کرده شده اش ، داخل اجتماع میگردد و با همان شخصیت و کرکتر اجتماعی خود به تامین روابط اجتماعی میپردازد. همانگونه که در یک تناسب عمل و عکس العمل، خود بر جامعه اثر میگذارد ، پدیده های مسلط اجتماعی رفتار، کردار و تفکر اجتماعی وی را نیز تحت تأثیر قرار میدهد.

پس برای توضیح و شناخت این شخصیت و کرکتر اجتماعی باید خویش را بر چند سوال مدخلی متمرکز سازیم:

آیا فرد در شرایط مصئون خانواده گی پرورش یافته است؟

آیا شخص خود در فضای فشارهای روانی، خشونت های مختلفه اجتماعی ، فقرمادی و معنوی ، عقب مانده گی فکری والدین بزرگ شده است؟

آیا فرد در هر دوره سنی، از تولد تا سن رشد، از جانب والدین در شکل گیری شخصیت و کرکتر اجتماعی مورد توجه ، راهنمایی ، مواظبت و تشویق قرار گرفته است؟

ایا پدر و مادر طفل شان را در دوره های کودکی و نوجوانی در روشنی و شناخت انکشاف جسمی و تغییرات ناشی از آن در رشد جنسیتی و هورمونی قرار داده است تا فرد به خود شناسی جسمی ، روانی و شخصیتی خویش نایل گردد؟

آیا فرد در نوجوانی از جانب والدین در شکل‌گیری و تکامل شخصیت کمک و تشویق شده است تا نوجوان بتواند مستقلانه فکر کند و تصمیم‌گیرد و توانایی بهترین انتخاب را برای حال و آینده خودش داشته باشد.

آیا طفل و نوجوان با مهر، محبت و گرمی خانواده بزرگ شده و یا اینکه پیوسته در بی‌توجهی، خودگردانی شخصیتی، مورد دشنام، توهین و تحقیر قرار گرفته است. و بلاخره آیا پدر و مادر از درجه ذکاوت، رشد فکری و عقلی فرزند خویش یک دید واضح داشته است تا بداند که تا کدام حد میتوان از فرزند توقع نماید که طفل و یا نوجوان چه میخواهد و چه میتواند، تا چه حد توانایی تفکر و آینده‌بینی را برای خود داشته باشد و دهای دیگر که همه از دیدگاه پیداکوژیک و فنون دیگر علوم اجتماعی حایز اهمیت اند.

رسوم و عنعنات و سنت‌های اجتماعی هم بحیث بخشی از روان اجتماعی هم از همان زوایا شکل‌گیری کرکتر و شخصیت فرد را تحت تاثیر قرار میدهد که والدین آنرا از جامع کوچک (خانواده) محیط و اجتماعی بزرگ (محیط) کسب نموده و آنرا به فرزندان خویش انتقال میدهند.

پدیده‌های روان اجتماعی مانند عرف، تعامل رسوم و عنعنات سخت‌جان‌ترین پدیدهای اند که در یک پروسه طولانی شکل گرفته اند تغییرپذیر میگردند و با پدیده‌های جدید در تقابل قرار میگیرند. که ما آنها را تضاد نو و کهنه مینامیم.

آکنون من بر جامعه افغانی خویش برمیکردم.

من و ماها همه در جامعه بزرگ شده ایم که نمیتوانیم دور از خصوصیات پذیرفته شده در روان جامعه افغانی زنده گی کنیم. اگر در برابر آنها ایستاده شویم و بر علیه آن مخاصمت نمائیم، در محیط، خانواده و جامعه به انزوا و بدبینی و حتی به فشار، نفرت و خشونت مواجه میگردیم. افغانستان جامعه با رسوم و سنت‌های مختلف اند که در یک پروسه تاریخی یعنی قرن‌ها شکل گرفته که اکنون برای هر یک خود ما پذیرفته شده اند و از دیدگاه اخلاقی یک مسئولیت فردی میدانیم تا آنرا در زنده گی فرزندان خویش تطبیق نموده و مشورت دهیم، یعنی اینها را بحیث ضابطه‌های خانواده گی و اجتماعی به آینده گان انتقال میدهیم.

چند مثال عملی:

" کاری نشود که بر غیرت خانواده گی ما برخورد"

" نباید حین شنیدن گفته‌های بزرگان با دو چشم طرف مقابل ببینید"

" زبان بدل کردن با پدر، مادر و برادران بزرگتر گستاخی و بی ادبی است."

وقتی یک طفل علاقه به سهیم شدن در یک بحث گردد، به وی گفته میشود که " شما چیزی نمیدانی، کلانکاری اجازه نیست، و یا تو خورد کلانکار هستی."

در مثال دیگر: نکاح یک بیوه برای برادر متوفی یک مسئولیت خانوادگی و حفظ غیرت در منطقه است.

اگر این و یا آن شود، دیگران در مورد بالای ما تبصره بد خواهند کرد.

اگر واضح تر بگوئیم، ممکن خشونت خانواده گی به شکل جسمی و یا روانی در خانواده خودم نیز وجود داشته بوده است که همان سنت‌های اجتماعی بر آنها مهر مشروعیت زده و برای ما هم قابل پذیرش گردیده که آنها را با خود در زنده گی خانواده گی خود نیز انتقال خواهیم داد.

**یک تمرین کوچک برای خواننده: حالا شما هرکدام برای یک دقیقه سکوت کنید و چشم‌های تان را ببندید و یکبار خود را به گذشته خویش برگرانید و گفته‌های بالا را در ذهن تان تداعی نمائید که چه را دیدید، چه را آموختید و چه را به فرزندان تان انتقال دادید.**

**سوال :** چقدر آنها را حالا خود اشتباه دانسته و یا خود را قربانی آنها میدانید؟ در صورت که جواب بلی باشد، آیا باز هم شما عین اشتباه را برای فرزندان تان تکرار میکنید؟ جواب خود تان برای خود تان.

باید بر این امر متمرکز شده که این سنت ها و رسوم غیر پسندیده در قدم اول اطفال و زنان را قربانی میکند. نتیجه بر آن میشود که ما بحیث انسان های قربانی شده از رسوم و سنت های خشن اجتماعی از ابتدائی ترین حق حیات، حق خوشبختی و حق انتخاب برای خود و آینده خود محروم میگردیم و تن به بد بختی، بخت، طالع نصیب و قسمت، در پیشانی نوشته شده و صد ها نا ملایمات زنده گی میدهیم. ما از پدر و مادر و ملا امام میشنویم که عشق و دوستی بین زن و مرد بعد از ازدواج به وجود میاید پس نتیجه این است که ازدواج در عالم چشم و گوش و دهان بسته آغاز و با آینده مبهم و غیر قابل پیشبینی بر یک جوان تحمیل میگردد. در سطح اجتماعی موضوع بدنای قوم، مداخله ملا امام و ریشسفیدان قوم یک موضوع مهم جدی است.

مثال: در بسیاری مناطق کشور تا سطح جرایم شدید که در قانون بحیث جنایت توضیح گردیده است و حبس طویل و یا دوام برای آنها پیشبینی شده است، در یک جرگه به اصطلاح قومی و یا ریشسفیدان حل و فصل میگردد. در نتیجه مجرم نه تنها مصئون از مجازات قانونی باقی میماند، بلکه یک دختر جوان نیز به بد داده میشود که در حقیقت جرم اول خود زمینه ساز جرم دوم است. در بسیاری از این حالات دختران در سن صغارت در عقد نکاح بزرگسالان داده میشوند که نظر به اساسات حقوق بشری در حکم جرم مجازاتی پیش بینی میگردند.

یکی از فکتور های حفظ این سنت ها و عرف محلی و منطقوی نقش ملا امامان عقب مانده است که این رسوم را با بعض مسائل مذهبی روپوش و نسبت داده، مشروعیت میبخشند، که اصلاً نمیتوان آن دلایل را در نصوص کتاب الهی ما مسلمانان جستجو نمود.

فکتور دومی موضع روشنفکران و تحصیل کردگان در برابر این سنت ها است که در یک چهره روشنفکر و تجدد پسند اند ولی در چهره دیگر هیچ گونه موضع در برابر این سنت های ضد حقوق اولیه انسانی از خود تبارز نمیدهند و با همان چهره روشنفکری و تجدد خواهانه خود در محیط و خانواده خود عامل حفظ و تسلط سنت های نا پسندیده و خلاف ارزش های حقوق بشری و خواست های مشروع انسانی میشوند. دیده شده است که اکثر روشنفکران و تحصیلمند های مناطق مختلفه کشور خود تابع رسوم و عنعنات منفی محل و منطقه خود اند.

در سطح جامعه بزرگ افغانی و دولت ما تقابلات و تناقضات واضح را میان ترکیب اجتماعی و سیاسی دولتمداران میبینیم که میان سنت گرایی قومی و مذهبی، تجدد گرایی نسبی تکنوکراتها عرض وجود نموده اند. در عین حال تناقضات در متون قوانین هم یکی از فکتور های اند که فرهنگ تفکر سنتی را نه تنها سخت جان نگهمیدارند بلکه به نسبت تسلط سونامی بنیادگرایی اسلامی این فرهنگ سنت گرایی روز تا روز مدون تر گردیده، اندیشه ها و جهانبینی های عقب گرایانه را شکل و فورم میدهد و به روان مسلط اجتماعی جامعه تحمیل میگردند.

به عنوان جمع بندی، بررسی در این خاکه یک اصل تعمق و کاوش را متبارز میسازد و آن این است که در شرایط و امکانات کنونی سوال، کاوش، نتیجه و انتخاب را باید به هم تلفیق داد و راه های عملی برون رفت را مطرح نمود.

در سطح میکرو ( فرد در جامعه کوچک):

اولین سوال که در سطح میکرو- پروبلم مطرح میگردد این است که آیا خود برای خود و برای خانواده و اطفال خویش در یک محیط گرم و پر از اعتماد بحث های گرم را باید براه انداخت و

ضرر های سنت و تفکر سنتی را برای خود به بحث گرفت. آیا از خود سوال کرد که برحورد من با این سنت های عقبمانده اجتماعی چه و چگونه است و چگونه خود را میتوان فارغ از این سنت ها ساخت و در عوض به حقوق اولیه انسانی ، حق انتخاب و حق خوشبخت شدن نایل شد؟ باید شجاعت، تعقل ، تفاهم و هنر بحث های فامیلی را بکار گرفت. باید بدین ترس و تشویش پایان داد که ترک سنت های عقب مانده مرا به انزوا خواهد کشانید. باید این انتخاب را برگزید که نباید اطفال ما سنت های را که من قربانی آن هستم با خود به آینده گان خود انتقال دهم.

در سطح میزو (محیط):

مسئولیت بزرگ است که افراد صاحب تحصیل و آنهای که برای تجدد و ترقی خواهی سنگ به سینه میکوبند، باید نه تنها خود را از چنگال سنت های عقب مانده و فرهنگ سنتگرائی رهائی بخشند ، بلکه در نوشته ها، برامد های اجتماعی و بخصوص اطلاعات جمعی و رسانه ئی جهات منفی و ضد حقوق انسانی آن سنت های را به بالا بکشانند که روان خانواده، جامعه و محل و منطقه خودش را در چنگال اسارت و عقب ماده گی فکری حفظ نموده است.

نباید تنها علیه خشونت و سنت های نا پسندیده اجتماعی حرف زد، چکچک نمود و در عین حال خود در فامیل خود عامل تسلط آنها و مرتکب خشونت شد. مسایل مهم منجمله خشونت و خشونت خانوادگی و محلی را نباید با نصیحت ها ، شعر خوانی ها و محافل موسیقی و تفریحی محدود ساخت بلکه باید جدی و با مسئولیت بزرگ بر ارزیابی و تحقیق گرفت و از متخصصین و نهاد های مسلکی همکاری و امداد جست.

در سطح مکرو:

در سطح مکرو نقش نهاد های اجتماعی، احزاب سیاسی، جامعه مدنی حایز اهمیت جدی اند تا چگونه با استفاده وسیع و جمعی از امکانات دنیای مجازی، تلویزیون ها بحث های گرم را روی اثرات منفی و مضر تفکر سنتی بر انکشاف جامعه و تغیر روان اجتماعی براه اندازند. امروز تناقض در متون قوانین ، منجمله قوانین مربوط به خانواده را بین ارزش های حقوق بشری و منابع دیگر قانون منجمله عرف و تعامل را باید به بحث های گرم کشانید. من معتقد بر آنم که کشانیدن بحث ها روی موضوعات عام در تغیر روان اجتماعی و زمینه سازی تفکر سیاسی پیرامون رفع تناقضات در متون قانون و ضابطه های مولود فرهنگ تفکر سنتی ، کمتر در روان جامعه اثر گذار خواهد بود.

بنأ طرح های پیشنهادی مرتبط این موضوع را در چند موضوع مهم فرهنگ تفکر سنت گرائی خلاصه مینمایم:

-سازماندهی هفته مبارزه با سنت ازدواج های قبل از سن رشد اطفال ، زیان های روانی و جسمی و تکمیل شخصیت قربانبان آن در همکاری و سازماندهی جمعی نهاد های سیاسی ،اجتماعی و مدنی در داخل و خارج کشور.

-هفته مبارزه با موانع رشد جسمی و روانی طفل و فضای مصئون انکشاف جسمی و روانی طفل در خانواده

-کنفرانس و یا ورک شاپ پیرامون حق انتخاب همسر ( انتخاب من برای من یا انتخاب فامیل برای فامیل).

-کنفرانس پیرامون رسوم و عنعنات از پسندیده تا نا پسندیده.

-کنفرانس حقوقی پیرامون تناقضات در قوانین مدنی پیرامون خانواده، زن و طفل

از توجه شما سپاسگزارم